

الاصحاح

نگاهی به ویژگی‌های وفتاوی
اولین وفتاوی مسلمانان با
پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

محمد میانجی

اشاره:

این واقعه دردناک که به فاصله اندکی از وفات ابوطالب رضی الله عنه روی داد، چنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را متأثر کرد که آن سال را «عام الحزن» نامید. به نقل علامه مجلسی بعد از این واقعه خانه نشین شده و کمتر از خانه بیرون می‌رفت.^۶ مروری بر نحوه خاکسپاری خدیجه رضی الله عنها و یزدکرد دایمی پیامبر از وی، میزان این حزن و اندوه را به خوبی نشان می‌دهد: وقتی خدیجه وفات یافت، پیامبر به شدت گریه کرد و زمانی که قبر آن بانوی بزرگوار حاضر شد، پیامبر همان‌گونه که اشک از چشمانش ریزان بود، وارد قبر شد و خوابید و افزون‌تر از قبل گریست،^۷ او

دهم رمضان (سال ده بعثت) نقطه پایان بر ۲۵ سال همراهی خدیجه، بانوی آسمانی با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود؛ بانویی مبارکه،^۱ طاهره، راضیه، مرضیه، زکیه، صدیقه، کبری،^۲ شامخه،^۳ فاضله،^۴ کامله^۴ و عقیقه^۵ که ۵۵ سال قبل از بعثت چشم به جهان گشوده و از سال ۱۵ قبل از بعثت (دهم ربیع الاول) در کنار برگزیده الهی قرار گرفته بود و سرانجام بعد از قریب ۲۵ سال همراهی و همگامی، در ۶۵ سالگی چشم از جهان فرو بست و رسول الهی را در فراقی جانسوز تنها گذاشت.

سخن بگوئیم و شاخصه‌هایی که خدیجه علیها السلام را به چنین مرتبه‌ای رسانده است برشماریم.

در این مقاله پیرامون ویژگی‌های رفتاری خدیجه علیها السلام نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله سخن خواهیم گفت.

۱- نگرش ارزشی

اولین ویژگی حضرت خدیجه علیها السلام نسبت به پیامبر، درک ارزش‌های واقعی او در برابر فریندگی‌های ظاهری و دنیوی بود. او معنای کمالات انسانی را به خوبی شناخت و چون توانست آن را تنها در وجود پیامبر اکرم بیابد، حاضر شد تمام شخصیت و دارایی خود را برای درک آن فدا کند. او در این راه هم از مال خود گذشت، هم از موقعیت اجتماعی‌اش. خدیجه برای درک این کمال واقعی، قالب‌های جاهلی را شکست و بهایی سنگین از جمله قطع رابطه زنان، حتی تا زمان تولد حضرت فاطمه علیها السلام را به جان خرید. خدیجه علیها السلام این نوع نگرش خود را هنگام ابراز تمایل به ازدواج، این گونه با پیامبر مطرح کرد:

«يَا بِنَّ عَمَّ ابْنِي زَيْنَتِ فَيْكَ لِقَرَابَتِكَ وَ سَعَلْتِكَ فِي قَوْمِكَ وَأَمَانَتِكَ وَ حُسْنِ خُلُقِكَ وَ

را دعا کرد و برخاست و با دست خویش همسرش را در قبر گذاشت.^۸ پیامبر در سالگرد وفاتش نیز گریه کرد^۹ و به زناش فرمود: گمان نکنید مقامتان از او بالاتر است. زمانی که کافر بودید، ایمان آورد و مادر فرزندانم است.»^{۱۰}

حتی سال‌ها بعد که می‌خواستند خبر خواستگاری علی علیه السلام از فاطمه علیها السلام را به پیامبر بدهند و یادی از خدیجه شد، چشمانش پر از اشک شد و زمانی که ام سلمه از علت گریه‌اش پرسید، فرمود: «خَدِيجَةٌ وَأَيْنَ مِثْلَ خَدِيجَةَ صَدَّقْتَنِي حِينَ يُكَلِّبُنِي النَّاسَ وَأَيَّدْتَنِي عَلَي دِينِ اللَّهِ وَأَعَانْتَنِي عَلَيْهِ بِمَا لَهَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَنِي أَنْ أَبَشَّرَ خَدِيجَةَ بِبَيْتِ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصْرِ الزَّمُرْدِ لَا صَغَبَ فِيهِ وَلَا نَصَبَ»^{۱۱}

خدیجه و کجاست مثل خدیجه؟ زمانی که مردم تکذیب کردند، مرا تصدیق کرد. بر دین خدا یاری‌ام کرد و با مالش به کمکم شتافت. خدا به من فرمان داد تا او را به قصری زمردین در بهشت که سختی و محنتی در آن نیست، بشارت دهم.»

این همه تجلیل و بزرگداشت از مقام خدیجه علیها السلام ما را بر آن می‌دارد که اندکی پیرامون شخصیت خدیجه علیها السلام

در فضائل و اخلاق نیک، مانند او سراغ دارید؟ من به خاطر این ویژگی‌ها با او ازدواج کردم و چیزهایی از او دیده‌ام که بسیار عالی است. پس شایسته نیست شما این گونه سخن بگویید و نسبت‌های ناروا به دیگران دهید.»

زنان قریش بعد از این سخنان خدیجه، همگی سکوت اختیار کردند و به تدریج پراکنده شدند.^{۱۳}

این شیوه استدلال خدیجه هر چند عمق ارزش‌گرایی در انتخاب‌ها را نشان می‌داد، برای جامعه جاهل و متعصب آن روز قابل درک نمی‌نمود، لذا زنان لجوج قریش به حالت قهر با او رفتار می‌کردند. آن‌ها دیگر به خدیجه سلام نمی‌کردند و نزد او نمی‌رفتند حتی تا سال پنجم بعثت که حضرت زهرا علیها السلام متولد شد، نیز این شیوه رفتاری همچنان پا برجا بود. لذا حتی هنگام وضع حمل، او را تنها گذاشته و پیام فرستادند که: «تو با ما مخافت و با یتیم ابوطالب ازدواج کردی، ما هرگز نزد تو نمی‌آییم و در هیچ کاری کمک نمی‌کنیم!!» این حجم از کینه‌ورزی‌ها دل خدیجه را آزرده تا آن جا که خداوند چهار بانوی پاکیزه (ساره،

صدیق خدیجه؛^{۱۲} ای پسر عمو، من به خاطر خویشاوندی، شرافت تو در بین مردم، امانت‌داری، خوش خلقی و راستگویی‌ات به تو تمایل پیدا کردم.»

این نوع نگرش و رفتار، در جامعه‌ای که عموم توده‌ها براساس ظواهر و زرق و برق‌های دنیوی روابط خود را پایه‌ریزی می‌کنند، نمی‌توانست بدون پی‌آمدهای تلخ و ناگوار باشد، لذا به فاصله‌ای اندک از پخش خبر ازدواج وی با امین قریش، گروهی از زنان به عیب‌جویی از وی روی آوردند و در محافل خود او را سرزنش کردند. آنان می‌گفتند: «او با این همه حشمت و شوکت با یتیم ابوطالب که جوانی فقیر است ازدواج کرد. چه ننگ بزرگی!» خدیجه علیها السلام در مقابل این جهالت‌ها ساکت نشست و آن‌ها را به صرف نهار دعوت کرد و بعد از پایان مراسم گفت: «ای زنان! شنیده‌ام شوهران شما (و خودتان) در مورد ازدواج من با محمد صلی الله علیه و آله خرده گرفته‌اید و عیب‌جویی می‌کنید، من از خود شما می‌پرسم آیا در میان شما، شخصیتی مثل محمد وجود دارد؟ آیا در گستره مکه و اطراف آن شخصیتی

۳- تلاش برای جلب رضایت

خدیدجه رضی الله عنه تمام توان خود را به کار می برد تا امور منزل را مطابق میل پیامبر اداره کند. از جمله چون به میزان علاقه پیامبر به عبادت آگاه بود، چنان رفتار می کرد که پیامبر به راحتی به عبادت و راز و نیازش مشغول باشد و حضور خدیجه را مانعی برای عبادتش نداند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل از بعثت، در هر ماه چند بار و نیز همه ساله ماه رمضان را در غار حرا به تفکر و عبادت خداوند می گذراند^{۱۷} و این عمل بعد از ازدواج نیز ادامه داشت. لذا امام هادی علیه السلام می فرمود: «پیامبر اسلام پس از سفر تجاری شام، در آمدش را بین فقرا تقسیم کرد و هر روز بامداد به فراز کوه حرا می رفت و به تماشای شگفتی های خلقت مشغول می شد و تحت تأثیر عظمت خدا قرار می گرفت و خدا را آن گونه که شایسته بود عبادت می کرد.»^{۱۸}

خدیدجه رضی الله عنه با درک چنین روحیاتی از پیامبر، هرگز برای او مزاحمتی ایجاد نمی کرد و همیشه با همدلی و همراهی او را بدرقه می کرد، غذایش را به وسیله حضرت علی رضی الله عنه

آسیه، مریم، صفورا دختر شعیب پیامبر) را به یاری او فرستاد و به این سان خدیجه پاداش عشق و علاقه به کمالات انسانی را دریافت کرد و فرزندش فاطمه زهرا رضی الله عنها را نیز به دنیا آورد.^{۱۴}

۲- احترام به شخصیت پیامبر

خدیدجه به رغم اموال فراوان و موقعیت اجتماعی ویژه ای که داشت، در برخورد با رسول اکرم همواره حرمت او را پاس می داشت و کوچک ترین رفتاری که نشانی از اظهار برتری دهد از خود بروز نمی داد. جلوه ای عالی از این رفتار را می توان در ماجرای عروسی آن دو سراغ گرفت. آن گاه که مراسم عقد و جشن پایان یافته بود و پیامبر می خواست به خانه عمویش ابوطالب برگردد، ملکه بطحا و بانوی قریش که اینک همسر او شده بود، این گونه او را مخاطب قرار می دهد: «إِلَى بَيْتِكَ فَبَيْتِي وَيُتَيْتُكَ وَآنَا جَارُيُتِكَ»^{۱۵} به خانه خودتان وارد شوید، خانه من خانه شماست و من کنیز شما هستم.» و البته این همه احترام و پاسداشت به خاطر عقیده و ایمان او به توحید بود و بس.^{۱۶}

شب شد، در را ببند و در بستر خود استراحت کن.»^{۲۰}

همراهی و همدلی خدیجه و تلاش او برای کسب رضایت رسول اکرم به حدی بود که وقتی هنگام وفات در ضمن وصیت‌هایش به پیامبر ﷺ گفت: «من در حق شما کوتاهی کردم، مرا عفو کن»، پیامبر فرمود: «هرگز از تو تقصیری ندیدم و تو نهایت تلاش خود را به کار بردی و در خانه من بسیار خسته شدی.»^{۲۱}

۴- تصدیق و تأیید پیامبر

روایات بسیاری از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که گویای اهمیت رویکرد خدیجه به پیامبر در آن فضای جاهلی و غربت رسول اکرم ﷺ است. وقتی که حتی بسیاری از بستگان رسول اکرم ﷺ نیز پیامبر را تنها گذاشتند و حتی کمر همت به نابودی او بستند، خدیجه به محمد ﷺ روی آورد و با او پیمانی جاودانی بست و تا لحظه آخر زندگی بر عهد و پیمانانش استوار ماند. پیامبر نیز با درک چنین فضیلتی از خدیجه بود که همواره تأکید می‌کرد «أَئِنَّ مِثْلَ خَدِيجَةَ» از جمله زمانی که هاله، خواهر خدیجه برای

به بالای کوه می‌فرستاد و گاه خود نیز با حضرت همراه می‌شد. علامه مجلسی به نقل از صحاح اهل سنت می‌نویسد: «در آن ماه رمضان که پیامبر در کوه حرا به سر می‌برد و وحی و بعثت آغاز می‌شد، حضرت علی و خدیجه و یکی از غلامان در حضورش بودند.»^{۱۹}

برای نمونه تنها یکی از این عبادت‌های پیامبر ۴۰ روز به درازا کشید که خدیجه ﷺ تمام این مدت را به تنهایی گذراند.

چنین عبادت‌های طولانی به طور طبیعی می‌توانست موجب ناراحتی، دلشوره‌ها و نگرانی‌های مختلفی برای خدیجه شود، اما او نه تنها اعتراض نمی‌کرد بلکه با رسول خدا همراهی نیز می‌نمود، لذا پیامبر ﷺ که خود متوجه نگرانی‌های خدیجه بود، عمار یاسر را نزد خدیجه فرستاد و پیام داد که: «ای خدیجه! گمان نکن کناره‌گیری من به خاطر بی‌اعتنایی به تو است، بلکه پروردگرم چنین فرمود تا امر خود را اجرا کند. جز خیر و سعادت فکر دیگری نکن. خداوند هر روز، چند بار به خاطر تو به فرشتگان بزرگش مباحثات می‌کند. پس وقتی

وقتی که حتی بسیاری

از بستگان رسول اکرم صلی الله علیه و آله

نیز پیامبر را تنها گذاشتند

و حتی کمر همت به نابودی

او بستند، خدیجه

به محمد صلی الله علیه و آله روی آورد و با

او پیمانی جاودانی بست

و تا لحظه آخر زندگی

بر عهد و پیمانانش استوار ماند

دندان‌های سفید و ... داشت و
چهره‌اش مثل ماه می‌درخشید، از باب
صفا وارد مسجد الحرام شد. در طرف
راست او یک نوجوان و پشت سرش
بانویی پوشیده را دیدم. آن‌ها کنار
حجرالاسود رفتند. ابتدا آن مرد به
حجرالاسود دست کشید، سپس آن
نوجوان و بعد آن بانو. آن‌گاه هر سه به
طواف کعبه مشغول شدند. وقتی هفت

زیارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه آمد،
پیامبر با دیدن او به یاد خدیجه افتاد و
از شدت تأثر به خود لرزید. بعد از
رفتن او، عایشه پرسید: چه قدر از پیر
زن قریش که سال خوردگی صورتش
را چروکین و سرخ کرده بود یاد می‌کنی
با این که امروز روزگار او را نابود کرده
و خداوند همسری بهتر به شما
بخشیده است؟! پیامبر فرمود:

«هرگز، به خدا سوگند! بهتر از

خدیجه هیچ‌گاه نصیب نشد، او
هنگامی به من ایمان آورد که مردم مرا
تکذیب می‌کردند و ...» ۲۲

عبدالله بن مسعود نمونه‌ای از
مشاهدات خود پیرامون ایمان خدیجه
را آن زمان که هیچ‌کسی به پیامبر ایمان
نیآورده بود، اینگونه بیان می‌کند:
«نخستین چیزی که از اسلام دانستم
این بود که با عموه‌ایم و تعدادی از
اعضای قبیله، وارد مکه شدیم. چون
می‌خواستیم مقداری عطر بخریم ما را
به عباس بن عبدالمطلب راهنمایی
کردند. او بالای چاه زمزم، در کنار کعبه
نشسته بود. زمانی که پیش او نشسته
بودیم، دیدیم مردی که دو لباس سفید
پوشیده بود و گیسوان و ریش پر و

عمویش ورقه بن نوفل رفت و اموال فراوانی به او داد و گفت: این‌ها را نزد محمد ﷺ ببر و بگو این اموال هدیه به شماست و هرگونه بخواهی در آن‌ها تصرف کن و هر چه غلام و کنیز و ثروت و ملک دارم، همه را به احترام حضرت، به او بخشیدم. ورقه بن نوفل نیز کنار کعبه آمد و بین زمزم و مقام ابراهیم ایستاد و با صدای بلند گفت: ای عرب! بدانید که خدیجه شما را شاهد می‌گیرد که خود و همه ثروت خود از غلامان، کنیزان، املاک، دام‌ها، مهریه و هدایایش را به محمد ﷺ بخشیده است و همه آن‌ها هدیه‌ای است که محمد آن را پذیرفته است و این کار خدیجه به خاطر علاقه و محبت او به محمد ﷺ است. شما در این باره گواه باشید و گواهی دهید.»^{۲۵}

دامنه این یاری مالی به سال‌های اولیه ازدواج ختم نیافت بلکه هنگام محاصره اقتصادی در شعب ابی‌طالب و حتی بعد از آن نیز اموال خدیجه نقش اساسی در نجات اسلام و مسلمانان از نابودی ایفا کرد تا آنجا که پیامبر در ماجرای شعب فرمود: «هیچ ثروتی، هرگز مثل ثروت خدیجه به من

بار طواف کردند، کنار حجر اسماعیل آمدند و نماز جماعت خواندند. آن مرد هنگام تکبیر دست‌هایش را تا کنار گوشش بلند می‌کرد تا به قنوت نماز رسیدند. قنوت را طولانی کردند تا آن که نماز تمام شد. من که چنین چیزی ندیده بودم، از ابن عباس پرسیدم: آیا دین جدیدی به مکه آمده است؟ من چنین دینی را در مکه ندیده بودم؟ گفت: این مرد برادرزاده من، محمد بن عبدالله است و آن نوجوان برادرزاده دیگرم علی بن ابی‌طالب و آن خانم هم همسر محمد؛ خدیجه دختر خویلد است. به خدا قسم غیر از این سه نفر کسی در روی زمین به این دین اعتقاد ندارد.»^{۲۳}

۵- انفاق اموال

پیرامون مظاهر ثروت خدیجه نوشته‌اند: «هشتاد هزار شتر، اموال تجاری او را حمل و نقل می‌کردند، بارگاهی از حریر سبز با ابریشم بر بام خانه‌اش برافراشته بودند که مردم رفت و آمد می‌کردند و به فقرا کمک می‌شد، چهار صد غلام و کنیز امور اقتصادی و شخصی او را اداره می‌کردند.»^{۲۴} با این همه او بلافاصله بعد از ازدواج نزد

محاصره یاران پیامبر (چهل نفر) جز چهار ماه حرام سال را در گرمای داغ تابستان و بیابان خشک و... تحمل می کردند و در این زمان بانوی محمد که ۶۳ تا ۶۵ ساله بود، علاوه بر صرف اموال، خود نیز در شمار محاصره شدگان بود.

میزان فشاری را که بر محاصره شدگان وارد می شد می توان از گزارش سعد وقاص فهمید. او می گفت: شبی از دره بیرون آمدم، از شدت گرسنگی تمام توانم را از دست داده بودم، چشمم به پوست خشکیده شتری افتاد، آن را برداشتم و بعد از شستن و پختن و کوبیدن، با آب خمیر مخلوط کردم و سه روزی با آن به سر بردم.^{۲۸}

بنت الشاطی از نویسندگان عرب در مورد میزان تحمل خدیجه رضی الله عنها در این دوران می نویسد: خدیجه در سنی نبود که تحمل آن همه رنج برایش آسان باشد، و از کسانی نبود که در جریان زندگی با تنگی معیشت خو گرفته باشد. اما در عین حال و با وجود کهولت سن، سختی هایی را که در اثر محاصره در شعب وارد می شد تا سر

سود نرساند.^{۲۶}

طبق بعضی روایات در ماجرای محاصره، از اموال خدیجه چیزی نماند و به نقل از حضرت خدیجه رضی الله عنها «چیزی جز دو پوست باقی نماند که هنگام استراحت یکی را زیرانداز و دیگری را روانداز قرار می دهیم». در این مدت ابوالعاص بن ربیع، داماد حضرت خدیجه، شترها را با گندم و خرما با شگردهای مختلف به آنها می رساند و در طول سه سال محاصره، مصارف آنان از اموال خدیجه تأمین می شد.^{۲۷}

۶- تحمل پذیری و صبر

خدیجه صبر و تحمل را در زندگی با رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشه خود ساخت و در برابر فشارهای مختلف همسایه های مشرک، زنان متعصب، محاصره اقتصادی و... بردباری و تحمل پذیری ویژه ای از خود نشان می داد. از جمله این وقایع می توان به واقعه شعب اشاره کرد که نقش مهمی نیز در تحلیل قوای جسمانی خدیجه رضی الله عنها داشت، به اندازه ای که به فاصله اندکی از پایان محاصره، آن بانوی بزرگووار وفات یافت. در این

حد مرگ تحمل کرد.^{۲۹}

در این دوره حتی برخی بستگان پیامبر نیز با بی‌رحمی تمام بر این فشارها می‌افزودند که از جمله آن‌ها می‌توان از ابوجهل نام برد که مانع می‌شد تا حکیم بن حزام برای عمه‌اش خدیجه علیها السلام که در شعب بود، حتی از اموال خود خدیجه آذوقه برساند.^{۳۰}

۷- انیس و غم‌زدای پیامبر

با این همه سختی و فشار، خدیجه خم به ابرو نمی‌آورد و در تمام دوران زندگی قبل و بعد از بعثت به سان بانویی شفیق، برگرد وجود پیامبر می‌گشت و با سیمای خندان خود غم‌ها را از رخ پیامبر می‌زدود و در این بین به سان یاور، وزیر و کمک‌رسانی توانمند او را یاری می‌کرد.

ابن هشام می‌نویسد: خدیجه به پیامبر ایمان آورد، گفتارش را تصدیق کرد و او را یاری داد و ...

خداوند به وسیله او به پیامبرش آرامش داد به نحوی که هیچ خبر ناراحت‌کننده‌ای از قبیل رد و تکذیب را نمی‌شنید مگر این که خداوند به وسیله خدیجه گشایش برایش ایجاد می‌کرد. وقتی خدا پیامبرش را به

خدیجه برمی‌گرداند، دشواری‌ها را بر او آسان می‌کرد و تصدیقش کرده، اعمال مردم را (که موجب آزار شده بود) بی‌اهمیت جلوه می‌داد. رحمت خدا بر او باد.^{۳۱}

حجم سنگین فشارهای قریش و مشرکان با این سخن پیامبر روشن می‌شود که: «مَا أَوْزَى نَبِيَّ بِمِثْلِ مَا أَوْزَيْتُ؛^{۳۲} هیچ پیامبری مثل من آزار ندید.» و خدیجه علیها السلام در تمام این آزارها، یار و غم‌زدای پیامبر بود.

علامه مجلسی می‌نویسد: در سال‌های آغازین بعثت بود که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با سیمایی غمگین و محزون از غار حرا به خانه برگشت. خدیجه علیها السلام می‌گوید، به پیامبر گفتم: نشانه‌اندوه در چهره‌ات می‌بینم، چه شده است؟ فرمود: علی از من جدا شده و معلوم نیست کجاست؟ [عده‌ای از مسلمانان به خاطر پرهیز از گزند مشرکان پراکنده شده بودند و میان علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز فاصله افتاده بود] در مورد آسیب‌رسانی مشرکان به وی نگرانم!

به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: بر شترم سوار می‌شوم، یا او را می‌یابم و یا

بن قارب خدمت امام آمد. او بعد از رد و بدل شدن مطالبی گفت: از یمن سوار شتر شدم و به سوی مکه آمدم. با نخستین کسی که روبه‌رو شدم ابوسفیان بود. بر او سلام کردم و پیرامون خاندان قریش پرسیدم، گفت: مشکلی نیست فقط یتیم ابوطالب دین ما را فاسد کرده است.

گفتم نام او چیست؟ گفت: محمد و احمد. پرسیدم کجاست؟ گفت با خدیجه دختر خویند از دواج کرده و در خانه اوست. مهار شتر را کشیدم و به خانه خدیجه رفتم و در زدم. خدیجه پشت در آمد و پرسید: کیستی؟ خود را معرفی کردم و گفتم: می‌خواهم با محمد ملاقات کنم.

او این گونه پاسخ داد: «إِذْ مَبَّ إِلَى عَمَلِكِ مَا تَدْرُونَ مُحَمَّدًا يَا وَيْهَ ظُلُّ بَنِي قَدِّ طَرْدُ تَمُوهَ وَ هَزَّ تَمُوهَ وَ حَصَّ تَمُوهَ إِذْ مَبَّ إِلَى عَمَلِكِ»

به دنبال کار خود برو، محمد را رها نمی‌کنید تا در پناه خانه‌اش بیاساید. شما او را از خود دور کردید و فراری دادید و در مقابلش سنگربندی کردید، برو به دنبال کارت.»

پیامبر فرمود: ای خدیجه در را

مرگ بین من و او فاصله می‌اندازد. خدیجه سوار شتر شد و به جست و جو پرداخت تا آن که قیافه کسی را دیده بر او سلام کرد و از صدای جوازش فهمید علی است ... آن گاه به سوی خانه برگشت و با دادن خبر سلامتی علی، پیامبر را خوشحال کرد به اندازه‌ای که پیامبر یازده بار شکراً للمجیب گفت.

۸- مجاهدت و دفاع از رسول خدا ﷺ

از مصادیق مجاهدت خدیجه رضی الله عنها می‌توان به موضوع پذیرش اسلام در سال‌های جهل و گمراهی و نیز تقیه شدید در شرایط خوفناک و وحشتناک آن عصر اشاره کرد. میزان خطرات پذیرش اسلام در آن دوره به حدی بود که امام صادق رضی الله عنه می‌فرمود: پیامبر خدا پنج سال در مکه به طور پنهانی می‌زیست، علی و خدیجه با او بودند و اسلام خود را پنهان و به شدت تقیه می‌کردند.^{۳۳}

علاوه بر این خدیجه رضی الله عنها در مقام دفاع از پیامبر نیز برمی‌آمد. از جمله اصبح بن نباته می‌گوید: عصر روز جمعه در مسجد در حضور علی رضی الله عنه بودیم که مردی بلند قامت به نام سواد

۱۲. سیره نبوی، ابن هشام، ج ۱، ص ۲۰۱؛ تاریخ طبری، ج ۱، ص ۵۲۱.
۱۳. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۸۱؛ ج ۱۰۳، ص ۳۷۴.
۱۴. همان، ص ۸۰.
۱۵. بحارالانوار، ج ۱، ص ۴.
۱۶. سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۷۰؛ وفات الزهراء، مقرر، ص ۷.
۱۷. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۰۸.
۱۸. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۳۰۹.
۱۹. همان، ج ۱۵، ص ۳۶۳.
۲۰. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۷۹ و ۸۰.
۲۱. شجره طوبی، ج ۲، ص ۲۳۵.
۲۲. قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۴۳۲.
۲۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۲۵.
۲۴. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲.
۲۵. همان، ج ۱۶، ص ۷۵ تا ۷۷.
۲۶. همان، ج ۱۹، ص ۶۳.
۲۷. ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۱۱.
۲۸. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۷۹؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۹.
۲۹. خدیجه کبری، نمونه زن مجاهد مسلمان.
۳۰. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۳۵؛ بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۱۸.
۳۱. سیره نبوی، ابن هشام، ج ۱، ص ۲۴۹؛ استیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۰؛ باختلاف اندک.
۳۲. بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۱.
۳۳. کمال الدین، ص ۱۹۷؛ نمونه‌هایی از مجاهدت این بانو در ماهنامه مبلغان ش ۱۱، ص ۸ به بعد مطالعه کنید.
۳۴. اختصاص مفید، ص ۱۸۱؛ بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۹۸.
۳۵. استیعاب، ج ۴، ص ۱۱۱ و ج ۲، ص ۷۱۹؛ اسد الغناة، ج ۵، ص ۴۳۸.

بگشا، وقتی وارد شدم سیمای نورانی پیامبر را دیدم و به رسالت او ایمان آوردم و بعد از وداع به یمن برگشتم. ۳۴

یک بار هم که جهال عرب با سنگ‌پرانی حضرت را زخمی کردند و در پی او تا خانه خدیجه آمدند و خانه را سنگ‌باران کردند، خدیجه بیرون آمد و گفت: آیا از سنگباران کردن خانه زنی که نجیب‌ترین قوم شماست، شرم ندارید؟ و مردم با شنیدن این سخن شرمنده و متفرق شدند و آن‌گاه خدیجه به مداوای همسرش شتافت.

در همین واقعه بود که پیامبر از سوی خداوند به او سلام رساند و خدیجه در برابر سلام الهی گفت: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَ مِثَّةُ السَّلَامِ وَ عَلَى خَيْرِئِطِلِ السَّلَامِ وَ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ وَ بَرَكَاتُهُ» ۳۵

پی‌نوشت‌ها:

۱. بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۵۲.
۲. همان، ج ۱۰۲، ص ۲۷۲.
۳. همان، ج ۱۶، ص ۶۹.
۴. همان، ج ۷۵، ص ۵۶.
۵. همان، ج ۱۶، ص ۶۹.
۶. همان، ج ۱۹، ص ۲۱.
۷. سیره اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۱۱.
۸. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۹۳.
۹. سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۸۰.
۱۰. سیره نبوی، ابن هشام، ج ۱، ص ۱۹۹.
۱۱. سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۸۱.